

## شهید جعفر درمانده



  
**ازبائری**  
سازمان جامع سوادداری و آموزش عالی ایران

غلامحسین	نام پدر
۱۳۴۹/۰۶/۱۶	تاریخ تولد
بوشهر - دشتی	محل تولد
۱۳۶۲/۰۶/۰۴	تاریخ شهادت
خورموج	محل شهادت
رزمنده	مسئولیت
بسیج	نوع عضویت
دانش آموز	شغل
پنجم ابتدایی	تحصیلات
خورموج	مدفن

## زندگینامه

### زندگینامه شهید

شهید جعفر درمنده در یازده آبان ۱۳۴۹ در خانواده‌ای مذهبی و پرتلاش حاج غلامحسین درمنده در شهر خورموج دیده به جهان گشود. حاج غلامحسین با کار و تلاش شبانه‌روزی و کسب حلال و فراهم نمودن محیطی مذهبی در خانه بستری مناسب برای تربیت اسلامی فرزندانش از جمله شهید فراهم ساخت. زیرا شهید از قاریان قدیمی و سنتی شهر می‌باشد و در تمام سال با قرآن مأنوس می‌باشد و زندگیش با تلاوت قرآن نورانی است. تلاش شبانه‌روزی و کسب حلال از روحیه و صداقت این مؤمن وارسته خبر می‌دهد که در کنار همسر صمیمی و زحمتکش خود و در کنار هم به کار و تلاش صادقانه ادامه می‌دهند.

شهید دوره ابتدایی را در دبستانهای فائز، حکمت و شهید چاهشوری طی کرد. ولی با توجه به سن کم، روحیه‌ای قوی و اندیشه‌ای بلند داشت و در بین همکلاسی‌هایش جنب و جوش زیادی داشت. یعنی فکر و اندیشه و روحیه‌اش خیلی بالاتر از سنش بود. جنب و جوش او در ورزش‌های محلی و فعالیت بدنی دیگر نشان دهنده روحیه پر جنب و جوش و قوی او می‌داد.

به نقل پدر و مادر و برادران شهید مثل یک آدم بزرگسال و قوی در تمام کارها به پدر و مادرش کمک می‌کرد این بود که در سن جعفر بیشتر همسالان او در حالت معمول به دنبال بازی‌های کودکانه و تفریح و سرگرمی هستند، جعفر بسیج را محل ظهور استعدادهای خود قرار داد.

مراسم دعا و روضه‌ای که در مسجد و حسینیه میرزا تشکیل می‌شد جعفر یکی از مستمعین محفل بود. روی این اصل، از پدر و مادر خواهش کرد تا جهت آموزش نظامی در آموزش بسیج شرکت کند.

حرکت رزمندگان به جبهه‌ها و تشییع جنازه با شکوه شهدا<sup>۱</sup> در او هیجان و حرکت خاصی ایجاد کرد. و از مسئولین امر خواهش می‌کرد تا او را نیز به جبهه اعزام کنند. شهید که تازه به سن ۱۴ سالگی یا اواخر ۱۳ سالگی رسیده بود از نظر قانونی نمی‌توانست به جبهه اعزام شود و مسئولین از این نظر موافقت نکردند و از طرفی گفتند که تو آموزش لازم را ندیده‌ای روی این اصل شهید جعفر با اصرار تمام در آموزش‌های نظامی که از طرف بسیج تشکیل شده بود شرکت کرد. و در همین آموزش‌های عملی در غرب شهر خورموج و پایگاه بسیج و محل آموزش نظامی عصر چهارم شهریور ۶۳ در حین آموزش به شهادت رسید.

## مصاحبه

— ضمن معرفی خود درباره شهید بگوئید.

غلامحسین درمنده پدر شهید درمنده هستم که زندگی را با کسب و کار میگذرانم و سعی کرده‌ام در طول زندگی با همکاری همسر با کسب حلال و تلاش شبانه‌روزی زندگی را با روزی و رزق حلال اداره نمایم، شهید جعفر با اینکه سن بالائی نداشت اما همیشه عصای دست من در کارها بود.

— عکس العمل شما در مورد شهادت شهید چه بود؟

هر چند از دست دادن فرزند برای پدر و مادر خیلی سخت است، اما بنده که عمری را با قرآن گذرانده‌ام و با نور قرآن مأنوس بوده‌ام. شهادت فرزندم را لطف الهی و توجه خداوند به خود و خانواده‌ام می‌دانم.

مادر شهید:

— ضمن معرفی خود درباره فرزندان بگوئید.

زهرا عابدی مادر شهید هستم که ۵۴ سال از عمرم می‌گذرد. شهید در موقع شهادت حدود ۱۳ تا ۱۴ ساله بود، و در تمام کارهای خانه به من کمک می‌کرد. و از کودکی در بین فرزندانم جنب و جوش زیادی داشت.

— بعد از شهادت فرزندان چه رسالتی احساس می‌کنید؟

من همیشه با خاطرات شهید زندگی می‌کنم و خود را همیشه با او می‌بینم زیرا بصورت مرتب در عالم رؤیا و خواب با فرزند شهیدم هم صحبت می‌شوم و باعث آرامش من می‌شود.

مصاحبه با برادر شهید (بهمنیار درمنده)

ضمن معرفی خود ویژگی‌های شهید را بیان کنید.

اینجانب بهمنیار درمنده برادر بزرگ شهید جعفر درمنده می‌باشم. برادرم از کودکی فعالیت و جنب و جوشی فوق العاده داشت و به جای حرکات کودکانه به فکر جبهه و بسیج بود.

— نحوه شهادت برادر شهیدتان بفرمائید.

جعفر هنوز دوره دبستان را تمام نکرده بود که اصرار کرد من باید به جبهه بروم مسئولان بسیج گفتند تو نه آموزش لازم دیده‌ای و نه سنت کامل است. جعفر با گریه و زاری و اصرار تمام اجازه پدر و مادرم را گرفت و با ما برای آموزش نظامی به منطقه‌ای در غرب خورموج رفتیم در هنگام آموزش تیری به او اصابت کرد و در حالیکه زمزمه یا مهدی بر لبش بود به شهادت رسید

— شما به عنوان برادر شهید چه پیامی دارید.

از اینکه شهیدی از خانواده ما هم تقدیم انقلاب شده باعث افتخار ماست. ولی از طرفی مسئولیتی سنگین را احساس

می‌کنم. زیرا خانواده شهدا □ الکوی اخلاقی برای تمام مردم می‌باشند و خدای نخواستہ اگر حرکت ناشایستی از ما سربزند رسالت خون شهید را انجام نداده‌ایم. پس باید با اعمال و رفتار خود پیام رسان خون شهدا □ باشیم.

## خاطرات

اصرار در رفتن به جبهه: (نقل پدر شهید)

اصرار می‌کرد که به جبهه برود، ولی مسئولین بسیج می‌گفتند سن او کم است و از طرفی آموزش نظامی لازم ندیده است. روی این اصل فرزندم روز و شب بمن و مادرش اصرار می‌کرد تا به او اجازه بدهم به آموزش نظامی بسیج برود، گویا شهادت خود را پیش بینی کرده بود. زیرا با اینکه توان حمل اسلحه نداشت با اصرار تمام به عملیات آموزشی رفت و در حین آموزش به شهادت رسید.

حضور شهید در زندگی ما: (نقل مادر شهید)

چیزی که بعد از شهید بارها و بارها اتفاق افتاده و من خودم آن را تجربه کرده‌ام حضور شهید پس از شهادت در زندگی ماست. بارها اتفاق افتاده در عالم رؤیا و خواب فرزند شهیدم به دیدنم آمده و مرا دل‌داری داده و به من امید داده و این رؤیا صادق بارها تکرار شده و من حضور او را مرتب احساس می‌کنم.

شعار شهید در لحظه شهادت: (نقل از برادر بزرگ شهید)

برادر شهید می‌گوید لحظه شهادت شهید در محل عملیات آموزش بسیج با او بودم وقتی گلوله به او اصابت کرد و لحظات آخر عمر را طی می‌کرد، و در خون خود می‌غلطید مشت را گره کرد و بالا برد و فریاد زد « یامهدی »



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران